

Department of Economic and Social Affairs
Statistics Division

حوزه امور اقتصادی و اجتماعی
بخش آمار

United Nations Group of Experts on Geographical Names

گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی ملل متحد

**فرهنگ اصطلاحات برای استانداردسازی
نام‌های جغرافیایی**

**Glossary of Terms for the Standardization
of Geographical Names**

کمیته تخصصی نام‌نگاری و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی ایران
سازمان نقشه‌برداری کشور
جمهوری اسلامی ایران

Iranian Committee for Standardization of Geographical Names
National Cartographic Center
Islamic Republic of Iran

یادداشت

اسامی و عناوین به کار رفته و نیز مفاد نمایش داده شده در این نشریه، بیان‌کننده‌ی هیچ‌گونه نظری از هیچ بخشی از دبیرخانه‌ی ملل متحد در خصوص وضعیت قانونی هیچ کشور، سرزمین، شهر یا ناحیه یا متولیان آن، یا در ارتباط با تعیین حدود و مرزهای آن نیست. اصطلاح “کشور” به صورتی که در متن این نشریه استفاده گردیده همچنین، به طور اختصاصی، به سرزمین‌ها یا نواحی اشاره دارد. عناوین “بیشتر توسعه‌یافته”، “کمتر توسعه‌یافته” و “با کمترین توسعه‌یافتگی” که برای کشورها، نواحی یا مناطق به کار می‌روند، بواسطه‌ی آسانی آماری مد نظر قرار می‌گیرند و لزوماً بیان‌کننده‌ی قضاوتی در مورد رتبه‌ی یک کشور یا ناحیه خاص در فرآیند توسعه نمی‌باشند. نمادهای اسناد ملل متحد از حروف بزرگ همراه با اشکال تشکیل می‌شوند.

ST/ESA/STAT/SER.M/85

UNITED NATIONS PUBLICATION
Sales No. M.01.XVII.7
ISBN 92-1-061192-6
Copyright © United Nations, 2002
All rights reserved
Printed in United Nations, New York

محتوا

فرهنگ اصطلاحات برای استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

۳ مقدمه
۵ فرهنگ

Glossary of Terms for the Standardization of Geographical Names

Edited by

Naftali Kadmon

Convenor, Working Group on Toponymic Terminology

مقدمه

فرهنگ را به صورت دوره‌ای بازبینی کرده و در صورت لزوم آن را بهنگام نماید.^۴

در برخی از نشست‌های کارگروه، فرهنگ مذکور دوباره تغییر کرد و سرانجام با ۳۷۵ اصطلاح به عنوان نسخه ۴ به هفدهمین کنفرانس استانداردسازی نام‌های جغرافیایی سازمان ملل، که در تاریخ ۱۳ تا ۲۲ ژانویه ۱۹۹۸ در نیویورک برگزار گردید، ارائه شد.^۵

در یک فرهنگ چندزبانه اختلافات حتمی در کاربری اصطلاحات معادل، قابل چشم‌پوشی نیست. از این‌رو، برخی اختلافات (تعارضات) بین تعاریف اصطلاحات خاص در شش زبان پیدا خواهد شد. مثال‌ها نیز باید تا میزان معینی تغییر کنند، اما مثال‌های اصلی، و به‌ویژه آن‌هایی که به خط غیرلاتین هستند، لازم است در همه نسخه‌های زبانی این فرهنگ حفظ شوند. در چنین حالاتی، تعاریف با آنچه که در فرهنگ‌های کلی یافت می‌شوند، متفاوت بوده و به‌طور خاص برای کاربرد توپونیمی انطباق می‌یابند.

اشخاص زیر، با همه توان خود و به صورت داوطلبانه، فرهنگ را به زبان‌های مختلف ترجمه کرده‌اند:

زبان فرانسوی: مادام Sylvie Lejeune و آقایان Henri Dorion، Jean-Yves Dugas و Christian Bonnelly؛ زبان اسپانیایی:

آقای José Cruz Almeida؛ زبان چینی: آقایان Du

Xiangming و Wang Shuping؛ زبان عربی: آقای Nasser Al-

Harty؛ روسی: آقایان V. M. Boginskiy، G. I. Donidze و I. P. Litvin و خانم Z. V. Rubcova

از کمک و یاری همه اعضای کارگروه اصطلاح‌شناسی توپونیمی، به‌ویژه ویراستار و مترجمان، همه کسانی که به‌طور رایگان تجربه و وقت خود را در اختیار گذاشتند، بسیار تشکر می‌گردد. خانم Jennifer Javier از بخش آمار حوزه امور اقتصادی و اجتماعی دبیرخانه سازمان ملل، در آماده‌سازی انتشار این فرهنگ همکاری نموده‌اند. امید است این کار به استانداردسازی جهانی نام‌های جغرافیایی کمک کرده، و به ارتباطات و تفاهم انسانی بهتر منجر شود.

گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی ملل متحد (UNGEGN) واژه‌نامه شماره ۳۳۰ ملل متحد: اصطلاحات فنی به‌کار رفته در استانداردهای نام‌های جغرافیایی^۱ را در چهاردهمین اجلاس خود، برگزار شده در تاریخ ۱۷ تا ۲۶ می ۱۹۸۹ ژنو، مورد بحث قرار داد. در آن‌جا عنوان شد که نسخه‌های واژه‌نامه طی دو بار آماده گردیده و در سال ۱۹۸۷ شامل ۱۷۵ اصطلاح بوده است.

در باره این موضوع، به مشکلاتی اشاره شد که نیازمند توجه بود، از جمله کامل‌نبودن از یک سو و اطلاعات مازاد از سوی دیگر. به‌علاوه در واژه‌نامه شماره ۳۳۰ مثال‌های لازم برای تشریح اصطلاحات وجود نداشت، حتی به تعاریف مربوط به خط‌های غیرلاتین یا زبان‌های غیر اروپائی نیز پرداخته نمی‌شد. بر این اساس، UNGEGN کارگروه اصطلاح‌شناسی توپونیمی را ایجاد کرد. پروفیسور نفتالی کادمن به‌عنوان مسئول هماهنگ‌کننده‌ی جلسات^۲ کارگروه و نیز سر ویراستار این واژه‌نامه انتخاب شد.

گزارش این کارگروه^۳ توسط مسئول هماهنگ‌کننده‌ی جلسات در پانزدهمین اجلاس گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل ارائه شد که در تاریخ ۱۱ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۹۱ در ژنو برگزار گردید.^۴ در نسخه اول واژه‌نامه جدید ۳۳۶ اصطلاح و تعریف انگلیسی مربوطه وجود داشت، که شامل مثال‌هایی از ۱۶ زبان و خط بود. به‌دنبال آن، اعضای کارگروه چندین اصلاحیه و الحاقیه را به آن افزودند.

در قطعنامه شماره ۱۱ ششمین کنفرانس ملل متحد در زمینه‌ی استانداردسازی نام‌های جغرافیایی، که در ۲۵ آگوست تا ۳ سپتامبر ۱۹۹۲ در نیویورک برگزار شد، توصیه گردید که "از کارگروه اصطلاح‌شناسی توپونیمی درخواست شود تا به ایفای نقش خود در راستای تولید فرهنگ چندزبانه اصطلاحات توپونیمی تداوم بخشد، به‌طوری که پنج زبان رسمی سازمان ملل را دربر گیرد".^۵ در همان قطعنامه همچنین توصیه شد که "از کارگروه درخواست شود تا این

^۱ سند ST/CS/SER.F/330.

^۲ پاراگراف‌های ۲۳ و ۹۴ گزارش گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل در مورد چهاردهمین اجلاس (ESA/RT/C/GN/12) را ببینید.

^۳ پاراگراف ۹۴، Ibid

^۴ کارگروه اصطلاح‌شناسی توپونیمی: گزارش برای دوره ۱۹۸۹-۱۹۹۱، ارائه شده به صورت مقاله کاری، شماره ۲، در پانزدهمین اجلاس گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل.

^۵ پاراگراف ۳۳-۳۶ گزارش گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل در مورد کار پانزدهمین اجلاس (GEGN/15) را ملاحظه کنید.

^۶ گزارش ششمین کنفرانس استانداردسازی نام‌های جغرافیایی ملل متحد،

نیویورک، ۲۵ آگوست تا ۳ سپتامبر ۱۹۹۲، فصل سه، جلد یک (انتشارات ملل

متحد، شماره E.93.I.23 and Corr.1).

^۷ مقاله "فرهنگ اصطلاحات توپونیمی - نسخه ۴"، ارائه شده توسط کارگروه

اصطلاح‌شناسی توپونیمی، گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل؛ و گزارش هفتمین کنفرانس استانداردسازی نام‌های جغرافیایی ملل متحد، نیویورک،

۱۳-۲۲ ژانویه ۱۹۹۸، جلد یک، پاراگراف ۱۵۸-۱۶۱، (انتشارات ملل متحد،

شماره E.98.I.18).

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

توجه:

مثال‌های واجی بین ممیزهای مورب // نشان داده شده‌اند.
 مثال‌های آوایی، داخل علامت براکت [] نشان داده شده‌اند.
 عبارات پیوند دهنده داخل تعاریف به‌حالت ضخیم نمایش داده شده‌اند.

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱.	acronym	اسم اختصاری	واژه‌ای که از حرف آغازین یا یکی از حروف بخش‌های اصلی یک اصطلاح مرکب ساخته شده باشد. مانند: Soweto (South West Townships); radar; UNGEGN.
۲.	address	نشانی، آدرس	مکان رایانه‌ای که یک آیتم (مورد) خاص در آن جا ذخیره می‌شود.
۳.	allograph	نویسه‌گونه	هریک از اشکال خاص گرافیکی که گویای یک نویسه باشند. مثال‌ها: در زبان انگلیسی gh و ph و ff، نمودار شکل f و واج (صدای) /ف/ هستند. در آلمانی ß=ss, æ=ä.
۴.	allomorph	تکواژگونه	هر کدام از دو یا چند صورت واجی مختلف از یک تکواژ مورد نظر. برای مثال es در کلمه boxes و en در oxen گونه‌های مختلف تکواژ جمع هستند.
۵.	allonym	اسم مترادف	هر یک از دو یا چند نام برای یک عارضه توپوگرافی. مثال‌ها: Hull, Kingston upon Hull; Vesterhavet, Nordsee; Swansea, Abertawe; Johannesburg, Egoli.
۶.	allonym, standardized	اسم مترادف، استاندارد	هر کدام از دو یا چند توپونیم استاندارد که برای یک عارضه توپوگرافی به کار می‌رود. مثال‌ها: Biel and Bienne; Casablanca and Dār al-Bay.dā'; Kaapstad and Cape Town; Matterhorn and Monte Cervino.
۷.	allophone	واجگونه	یک صدا، یکی از دو یا چند شکل مختلف صدائی از یک واج. مثال: صدای /t/ در واژه انگلیسی Tyne متمایز از واژه امریکایی water؛ صدای واج /r/ در واژه اسپانیایی rio در مقابل واژه Madrid.
۸.	alphabet	الفبا	مجموعه کامل حروف یک زبان با خط الفبایی، مرتب‌شده با توالی معین و با نام‌هایی برای هر حرف.
۹.	alphabetic	الفبایی	مربوط به الفبا.
۱۰.	alphabet, conversion	الفبا، تبدیل	الفبایی که در تبدیل اسامی مورد استفاده است. اصطلاحی جامع برای الفبای آوانویسی و الفبای حرف‌نویسی.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۱	alphabet, transcription	الفبا، آوانگاری (آوانویسی)	الفبایی که در فرآیند آوانگاری مورد استفاده است. برای مثال در آوانگاری آلمانی استفاده صرف از Z، نه C، برای نشان دادن واج دندان‌ی /ts/؛ یا در زبان انگلیسی استفاده تنها از k، نه C، برای آوانویسی واج کامی /k/.
۱۲	alphabet, transliteration	الفبا، حرف‌نویسی	الفبایی که می‌تواند شامل علائم (اشارات) اضافی بوده و برای حرف‌نویسی به کار می‌رود. مثال: الفبایی که برای لاتین‌نویسی نوشتار غیرلاتین استفاده می‌شود. مثلاً در عربی کلاسیک C، E، O، P، V و X حذف می‌شوند اما علامت ' و سایر علائم وجود دارند.
۱۳	alphabetic script	نوشتار الفبایی	به script و alphabetic مراجعه‌شود.
۱۴	alphabetic sequence	ترتیب الفبایی	الف (ترتیبی که در آن حروف یک الفبا به‌طور عادی جای می‌گیرند. ب) مواردی که با این ترتیب فهرست شده‌اند.
۱۵	alphabetic sequence rules	قواعد ترتیب الفبایی	قواعد ترتیب و توالی برای نوشتار الفبایی.
۱۶	alphanumeric (حرف عددی)	الفبا عددی	نماینده‌ای، برای مثال در یک رایانه، که در آن نه تنها از اعداد بلکه از حروف نیز استفاده می‌شود. در حالت گسترده‌تر از اشارات دستوری و علائم ریاضی و سایر نمادها استفاده می‌گردد.
۱۷	anthroponym	اسم شخص	اسم شخص مانند آلفرد، علی، و اورست.
۱۸	article	حرف تعریف	تکواژی که برای نشان دادن ماهیت معین و صریح یک اسم و گاهی جنس، تعداد و حالت آن مورد استفاده است. مثال the در انگلیسی؛ los, las, el در اسپانیایی؛ les, la, le در فرانسوی؛ ال در عربی؛ ha- در عبری؛ ul- در رومانیایی.
۱۹	articulation	تولید (آوا)	حرکات فیزیولوژیکی مرتبط با جریان هوا برای ایجاد اصوات گفتاری با استفاده از اندام حنجره.
۲۰	batch processing (پردازش دسته‌ای)	پردازش یک‌جا	روشی که توسط آن موارد در گروه‌ها کدبندی شده و سپس برای پردازش‌های بعدی در رایانه مورد استفاده قرار می‌گیرند. اصطلاح مکمل آن پردازش مراوده‌ای.
۲۱	bilingualism	دو‌زبانگی (دو‌زبانی)	استفاده‌ی معمول یک شخص یا یک گروه از دو زبان

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
.۲۲	biscriptual	دو نوشتاری	نوشتاری در دو نوع خط مختلف. همچنین به multiscriptual map یا multiscriptual gazetteer مراجعه‌نماید.
.۲۳	character	حرف	نمایهٔ گرافیکی که به عنوان یک واحد در نوشته مورد استفاده است. به ویژه یک نمایه گرافیکی در سیستم نگارشی غیرالفبایی. مثال‌ها: چینی 中 (Zhong)؛ امهاری U (hā)؛ ژاپنی هیراگانا (no) (no).
.۲۴	character, modified	حرف، اصلاح شده	اصطلاح متعارف برای حرف ساده شده و گونهٔ حرف.
.۲۵	character, simplified	حرف، ساده شده	گونهٔ مختلف یک حرف که از نظر گرافیکی نسبت به شکل اصلی پیچیدگی کمتری داشته باشد. مثال: حروف ساده شدهٔ چینی (Jiantizi) با خط‌های فرعی کمتر نسبت به نوع سنتی آن.
.۲۶	character, variant	حرف، گونه	هرکدام از دو یا چند حرف در یک نظام نوشتاری که معرف واج یا تکواژ یکسان است (و اگرچه از نظر الفبایی به همان طرح (نوع) حرف متعلق است) اما اشکال آن متفاوت می‌باشد. یعنی مطابق موقعیت آن در واژه. مثال ع=ع=ع=ع در عربی؛ ㄝ = ㄝ در عبری.
.۲۷	character, vowel	حرف، باصدا	در نوشتار الفبایی یا هجایی، یک حرف، و نه یک علامت، که معرف یک باصدا باشد مثال a لاتینی؛ ㄆ (a) در زبان تایپی؛ ㄆ (a) در کره‌ای.
.۲۸	choronym	اسم سطحی	توپونیمی که به یک عارضه سطحی اطلاق شود.
.۲۹	class, feature	طبقه، عارضه	دسته‌ای از عوارض توپوگرافی با ویژگی‌های مشابه برای تسهیل در جستجو و بازیابی مجدد. مثل رود، جوی، نهر، آبریز و غیره که همه در گروه "آب جاری" دسته‌بندی می‌شوند.
.۳۰	coded representation	نمایش کدشده	برای نمایش یک مورد یا یک طبقهٔ عوارض توسط کدهای گرافیکی یا حرف عددی. اختصاص یک کد برای هر عضو یک مجموعه کدگذاری شده. مثال: ۰۲۲۶- راه اصلی؛ ^ - کوه.
.۳۱	colloquial language	زبان محاوره‌ای	به language و colloquial مراجعه‌شود.
.۳۲	composite name	اسم مرکب	به name و composite مراجعه‌شود.
.۳۳	compound name	اسم مرکب	به name و compound مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۳۴	computer file	پرونده رایانه‌ای	به file و computer مراجعه‌شود.
۳۵	computer program	برنامه رایانه‌ای	به program و computer مراجعه‌شود.
۳۶	computer record	رکورد رایانه‌ای	به record و computer مراجعه‌شود.
۳۷	consonant	بی‌صدا (ردیف داده‌ها)	یکی از دو دسته اصلی صداهای گفتاری ، که با انقباض و بسته شدن یک یا چند نقطهٔ مختلف اندام تنفسی حاصل می‌شود. مثال صداهای /f/, /h/, /c/, /b/ اصطلاح تکمیلی باصدا .
۳۸	consonant letter	حرف بی‌صدا	به letter و consonant مراجعه‌شود.
۳۹	consonant script	نوشتار بی‌صدا	به defective alphabetic و script مراجعه‌شود.
۴۰	conventional name	اسم قراردادی	به exonym مراجعه‌شود. در زبان انگلیسی به‌عنوان اصطلاحی برای نام خارجی به‌کار می‌رود.
۴۱	conversion	تبدیل	در توپونیمی، به فرایند تبدیل عناصر واجی و یا عناصر تکواژی مربوط به زبانی خاص به سایر زبان‌ها و یا از یک نوشتار به نوشتار دیگر گفته می‌شود. تبدیل یا از طریق آوانویسی یا حرف‌نویسی انجام می‌گردد.
۴۲	conversion alphabet	الفبای تبدیل	به alphabet و conversion مراجعه‌شود.
۴۳	conversion table	جدول تبدیل	اصطلاحی جامع برای کلید آوانویسی و کلید حرف‌نویسی . به Romanization key مراجعه‌شود.
۴۴	coordinates, geographical	مختصات، جغرافیایی	الف) شبکه (کروی) یا خطوط مداری از عرض صفر درجه تا ۹۰ درجه شمالی و جنوبی خط استوا و خطوط نصف‌النهار از طول صفر الی ۱۸۰ درجه شرقی و غربی نصف‌النهار گرینویچ که برای تعیین موقعیت در سطح زمین (بدون توجه به ارتفاع) با استفاده از مقدار زاویه‌ای (با واحد درجه، دقیقه و ثانیه) مورد استفاده بین‌المللی قرار می‌گیرد. ب) مقادیر عددی یک مکان نسبت به این شبکه منحنی‌الخط (گراتیکول).
۴۵	coordinate, rectangular	مختصات، قائم‌الزاویه	الف) شبکه مختصات مسطحاتی زمین متشکل از دو مجموعه خطوط مستقیم متقاطع قائم‌الزاویه و با واحدهای طولی برابر روی دو محور، که روی نقشه توپوگرافی افزوده شده‌اند. به شبکه UTM نیز مراجعه‌شود. ب) مقادیر عددی یک مکان نسبت به یک شبکه قائم‌الزاویه (گرید).

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۴۶	coordinate, topographic	مختصات، توپوگرافی	به rectangular و corordinate مراجعه‌شود.
۴۷	creole	زبان مادری آمیخته	شکل ثابت بیان که از یک زبان آمیخته به‌وجود آمده و به‌صورت تنها زبان اصلی یک جامعه زبانی مورد استفاده است. مثال زبان آمیخته هائیتی (که از زبان فرانسه به‌وجود آمده است).
۴۸	cultural feature	عارضه فرهنگی	به feature و man-made مراجعه‌شود.
۴۹	data	داده	بازنمایی حقایق یا مفاهیم به حالت رسمی مناسب برای ارتباطات، تفسیر یا پردازش توسط انسان یا ماشین. اصطلاح مکمل در کاربرد رایانه‌ای برنامه.
۵۰	data base (database), digital	پایگاه داده، رقمی	مجموعه‌ای جامع، بعضی اوقات فشرده، از پرونده‌های رایانه‌ای و یا رکوردهای رایانه‌ای مربوط به یک موضوع خاص. مثال مجموعه اطلاعات رایانه‌ای برای همه عوارض آبی یک کشور.
۵۱	data base, digital toponymic	پایگاه داده، توپونیمی رقمی	پایگاه داده رقمی شامل (همه) توپونیم‌های یک منطقه خاص با اطلاعات تکمیلی یا بدون آن که به‌صورت رایانه‌ای قابل دسترسی است.
۵۲	database management system	سامانه مدیریت پایگاه داده	مجموعه نرم‌افزار مورد نیاز برای استفاده از پایگاه داده رقمی که کاربر به‌طور مستقل و به‌راحتی به آن دسترسی یابد.
۵۳	data dictionary	واژه‌نامه داده‌ها	مجموعه تعاریف محتویات پایگاه داده‌های رقمی شامل برچسب‌های مرجع عناصر داده، قالب‌های پرونده، کدهای مرجع داخلی و متن ورودی به‌علاوه روابط بین آن‌ها.
۵۴	data directory	راهنمای داده	به data dictionary مراجعه‌شود.
۵۵	data element	عنصر داده	توصیف یک واحد اصلی اطلاعات قابل تعریف و قابل شناسائی برای اشغال یک ستون (فیلد) داده‌ای خاص در یک ردیف (رکورد) رایانه‌ای. مثل "تاریخ تصویب یک نام توسط نهاد مسئول نام‌ها".
۵۶	data field	فیلد (ستون) داده	فضای مورد نیاز یک عنصر داده‌ای خاص در یک رکورد رایانه‌ای. مثال: ستون‌های مختصات در یک رکورد رایانه‌ای مربوط به نام مکان.
۵۷	data interchange, translingual	تبادل داده، چندزبانی	تبادل داده (به‌خصوص توسط رایانه) از طریق کدهای یکسان و یا اصطلاحاتی که متعلق به زبان خاصی نباشد.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۵۸	data item	قلم (فقره) داده	مقدار یا محتوای یک عنصر داده‌ای خاص در یک رکورد رایانه‌ای ویژه. مثال 01-01-97 در ستون داده "تاریخ".
۵۹	data portability	قابلیت نقل و انتقال داده	امکان استفاده یا کاربرد داده‌های یکسان در سیستم‌های مختلف رایانه‌ای.
۶۰	default value	مقدار پیش‌فرض	در پردازش رایانه، گزینه‌ای که در صورت نبود فرمان صریح از سوی عامل انسانی، به‌طور خودکار توسط رایانه انتخاب می‌شود.
۶۱	defective alphabetic script	نوشتار الفبایی ناقص	به defective alphabetic script و defective alphabetic مراجعه‌شود.
۶۲	descriptive term	اصطلاح توصیفی	واژه‌ای (به‌طور معمول اسم عام، صفت یا یک عبارت) که در نقشه نوشته شده و به عارضه توپوگرافی و متعلقات آن دلالت می‌کند. اما یک توپونیم را به‌وجود نمی‌آورد. مثل منطقه هوایی، کانال، برج آب، (نهر) فصلی.
۶۳	designation	عنوان	به descriptive term مراجعه شود.
۶۴	diacritic	اشاره (نشان تشخیص)	علامت کوچکی که به‌طور معمول در بالا، پایین و کنار یک حرف یا یک دسته حروف برای تغییر ارزش واجی حرف اصلی یا اشاره به شدت، به‌کار می‌رود و بین دو کلمه تمایز به‌وجود می‌آورد. مثال‌ها: Ā, ǣ, ð, ō, ȓ, č, ǰ, ȥ برای لایتین نویسی III, ʒ, ʃ سرلیک؛ h برای لایتین نویسی عبری؛ ǀ لهستانی؛ ǃ رومی؛ فرانسه Ou (کجا) که در برابر ou (به‌معنای یا) قرار می‌گیرد. به marker مراجعه‌شود.
۶۵	diacritical mark, diacritical sign	اشاره اضافی، علامت اضافی	به diacritic مراجعه‌شود.
۶۶	dialect	لهجه	گونه‌ی متفاوت محلی یا اجتماعی یک زبان، که توسط گروهی از کلمات، ساختار دستوری و تلفظ مشخص می‌گردد. برخی مواقع تفاوت میان لهجه و زبان بسیار پیچیده می‌شود. به diglossia و vernacular مراجعه‌شود.
۶۷	dictionary, geographical	واژه‌نامه، جغرافیایی	فهرست اصطلاحات جغرافیایی و یا نام‌های جغرافیایی که به ترتیب الفبایی تنظیم شده و حاوی توصیف و تشریح اطلاعات برای هر مورد است.
۶۸	digital data base	پایگاه داده رقومی	به data base و digital مراجعه‌شود.
۶۹	digital toponymic data base	پایگاه داده توپونیمی رقومی	به data base و digital toponymic مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
.۷۰	diglossia	دوزبان‌گویی	وضعیت زبانی به نسبت پایدار که در آن دوگونهٔ مختلف یک زبان با هم در یک جامعهٔ زبانی وقوع می‌یابد، یکی (گونه بالایی) به‌طور معمول بیشتر جنبه رسمی و معتبر دارد و دیگری (گونه پایینی) بیشتر به صورت غیررسمی که به‌طور عمده در محاوره مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثل زبان یونانی Katharevousa (بالایی) و Dhimotiki (پائینی)؛ al-fuṣḥa و al-‘ammīyah عربی؛ در آلمانی سوئیسی Hooch deutsch و schwyzerdutsch. در مفهوم وسیع‌تر، کاربری دو زبان غیر مرتبط مثل اسپانیایی و گوآرانی در پاراگوئه.
.۷۱	diglossic	دوزبان‌گونه	به diglossia مراجعه‌شود.
.۷۲	digraph	دو حرف‌گویی	حالتی که در آن دو حرف معرف یک واج است. مثل حرف /ʃ/ در هلندی sj، در فرانسه ch، در انگلیسی sh. در برخی زبان‌ها دو حرف گونه‌های خاص در ترتیب متفاوت الفبایی قرار می‌گیرند. برای مثال ll در اسپانیایی، ch در زبان چکی و اسلواکی. به ligature مراجعه‌شود.
.۷۳	diphthong	واکه مرکب	ترکیب دو (یا سه در triphthong) عنصر صدا دار در یک هجای واحد. مثال: برای /ai/، ei در آلمانی "bei"، i در انگلیسی "time".
.۷۴	donor language	زبان (عاریه) دهنده	به source و language مراجعه‌شود.
.۷۵	donor script	نوشتار عاریه	به script و source مراجعه‌شود.
.۷۶	endonym	نام داخلی	نام عارضهٔ جغرافیایی به زبان رایج در منطقه‌ای که عارضه در آن قرار داد مثل Vārānasī (و نه Benares بنارس)؛ آخن Aachen (نه Aix-la-chapelle)؛ Krung Thep (نه Bangkok بانکوک)؛ al-Uqşur (نه Luxor)؛ Teverya (نه Tiberias تیریا).
.۷۷	endonym, standardized	نام داخلی، استاندارد	نام داخلی که توسط مسئولان تأیید شده است. مثل دو اسم مترادف Kingston upon Hull و Hull (انگلستان)، که نام دوم شکل رسمی است.
.۷۸	entity, topographic	عارضه (شیء)، توپوگرافی	به topographic feature مراجعه‌شود.
.۷۹	eponym	اسم یادمان	نام یک فرد یا گروهی از افراد که به محلی اطلاق شود. مثل Iago (جیمز) در سانتیاگو؛ اورست در کوه اورست. اصطلاح متناظر در فرانسوی، ethnonym است.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۸۰	epotoponym	توپونیم یادمان	توپونیمی که از یک اسم عام به وجود آمده باشد. مثال‌ها: Jerez (برای توپونیم Sherry)؛ Olympia (برای المپیا)؛ البورتوقال نام عربی کشور پرتغال (Portugal). در زبان عربی به میوه پرتقال نیز (البرتقال و برتوقان) می‌گویند.
۸۱	exonym	نام خارجی	نام مورد استفاده برای یک عارضه جغرافیایی در یک زبان رسمی خارج از ناحیه‌ای که عارضه در آن قرار دارد و از نظر شکل با نام مورد استفاده در زبان یا زبان‌های رسمی ناحیه‌ای که عارضه در آن واقع شده، متفاوت است. مثل ورشو نام خارجی شهر Warszawa؛ Londres در فرانسه برای لندن؛ Mailand در آلمانی برای شهر میلان. نام داخلی رسمی لاتین شده مثل Moskva برای Moscow. نام خارجی تلقی نمی‌شود و یا Pinyin برای Beijing (بجین)، در حالی که peking (پکن) یک نام خارجی است. سازمان ملل متحد خواهان استفاده حداقل از نام‌های خارجی در عرصه‌ی بین‌المللی است. به name و traditional مراجعه شود.
۸۲	extraterrestrial features	عوارض غیرزمینی	به feature و extraterrestrial مراجعه شود.
۸۳	extraterrestrial name	نام غیرزمینی	به name و extraterrestrial مراجعه شود.
۸۴	false generic element	عنصر عمومی کاذب	به generic element و false مراجعه شود.
۸۵	feature class	طبقه عارضه	به class و feature مراجعه شود.
۸۶	feature name	نام عارضه	به toponym مراجعه شود.
۸۷	feature, cultural	عارضه، فرهنگی	به feature و man-made مراجعه شود.
۸۸	feature, extraterrestrial	عارضه، غیرزمینی	عارضه توپوگرافی روی هر سیاره‌ای غیر از کره زمین، یا روی یک قمر. مثال: گودالی روی کره ماه.
۸۹	feature, geographical	عارضه، جغرافیایی	عارضه توپوگرافی روی سطح کره زمین.
۹۰	feature, hydrographic	عارضه، آبی (هیدروگرافی)	عارضه توپوگرافی که شامل آب و یا در رابطه با آب باشد و نه خشکی. مثال: دریاچه، ذخایر آب‌های زیرزمینی، اما جزیره عارضه‌ی آبی نیست.
۹۱	feature, man-made	عارضه، ساخت بشر (مصنوعی)	عارضه توپوگرافی که توسط انسان ساخته شده یا به‌طور عمد تغییر کرده باشد. مثل کانال، جاده، مناطق مسکونی. اصطلاح مکمل عارضه طبیعی .

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
.۹۲	feature, natural	عارضه، طبیعی	عارضه توپوگرافی که توسط انسان ساخته یا ایجاد نشده باشد. مثال‌ها: رودخانه (نه کانال)، جنگل (نه جنگل مصنوعی). اصطلاح مکمل عارضه مصنوعی .
.۹۳	feature, physical	عارضه، فیزیکی	هر گونه عارضه توپوگرافی که با چشم دیده شود. مثل کوه، رودخانه، جاده، ساختمان، اما برای مثال مرزهای سیاسی علامت‌گذاری نشده را شامل نمی‌شود.
.۹۴	feature, topographic	عارضه، توپوگرافی	بخشی از سطح زمین یا سطح سایر سیارات و قمرها که دارای علامت مشخصه‌ای باشد.
.۹۵	feature, undersea	عارضه، کف دریا	بخشی از زمین که در کف دریا یا اقیانوس قرار داشته و دارای علامت مشخصه باشد. مثل ساحل داگر (Dagger Bank)، ترانشه ماریانا (Mariana Trench).
.۹۶	field, data	ستون (فیلد)، داده	به data field مراجعه‌شود.
.۹۷	file format	فرمت فایل (قالب پرونده)	به file و format مراجعه‌شود.
.۹۸	file, computer	فایل، رایانه‌ای	مجموعه منظم و سازمان‌یافته و دارای نام از داده‌های رایانه‌ای .
.۹۹	firmware	تلفیق سخت‌افزار و نرم‌افزار	برنامه‌های رایانه‌ای و برنامه‌های پردازش‌شده روی کارت یا مدار الکترونیک که به‌طور ثابت در رایانه قرار می‌گیرند. این برنامه‌ها با دستورات نرم‌افزاری تغییر نمی‌یابند.
.۱۰۰	font	حرف	طرحی از حرف با نوع، سبک و اندازه مشخص. مثال: 12-point bold Times New Roman <i>11 cpi (character - per- inch)</i> <i>Courier italic</i>
.۱۰۱	format	فرمت (قالب)	اندازه و سازمان عمومی یک سند مکتوب یا چاپ‌شده را گویند. به format و file نیز مراجعه‌شود.
.۱۰۲	format, computer	فرمت، رایانه‌ای	به format و file مراجعه‌شود.
.۱۰۳	format, file	فرمت، فایل	سازمان و ترتیب داده‌ها در پرونده رایانه‌ای (برای مثال ردیف‌ها و ستون‌ها، عددی و حرف عددی ، نقطه ثابت یا شناور و غیره). به‌طور معمول به‌عنوان فرمت اشاره می‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۰۴	full title	عنوان کامل	به long form (of a name) مراجعه شود.
۱۰۵	gazetteer	نام‌نامه (فرهنگ نام‌ها)	سیاهه توپونیم‌ها به ترتیب الفبا یا دیگر روش‌های ترتیبی، به همراه موقعیت مکانی، نام‌های مترادف، نوع عارضه توپوگرافی و سایر اطلاعات تشریحی و توصیفی.
۱۰۶	Gazetteer, index	نام‌نامه، نمایه	فهرستی منظم از توپونیم‌ها با اطلاعات یا بدون اطلاعات اضافی که به‌عنوان راهنما در یک منبع مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثال: فهرست نام‌ها در انتهای یک اطلس.
۱۰۷	gazetteer, multilingual	نام‌نامه، چندزبانه	نام‌نامه‌ای که اسامی مترادف به زبان‌های مختلف، و نه لزوماً نام‌های استاندارد، را برای یک عارضه خاص توپوگرافی نشان می‌دهد. مثال: آتن (Athína)، مسکو (Mosckva).
۱۰۸	gazetteer, multiscriptual	نام‌نامه، چندخطه	نام‌نامه‌ای که اسامی جغرافیایی (توپونیم‌ها) را در دو (یا چند) نوع مختلف نوشتار یا نظام نوشتاری ارائه می‌دهد. مثال‌ها: Αθήνα, Athína; Владивосток, Vladivostok.
۱۰۹	gazetteer, place names	نام‌نامه، اسامی مکان‌ها	اصطلاحی که اغلب برای مکان‌های جمعیتی به‌کار می‌رود. به name و place(b) مراجعه‌شود.
۱۱۰	generic element	عنصر عمومی	بخشی از یک توپونیم که اصطلاح عمومی یا عام را شامل می‌شود. مثل Port-au Prince, Sierra Nevada, Newport. عنصر عمومی الزاماً به نوع یا طبقه عارضه نامگذاری شده دلالت نمی‌نماید. به false generic term مراجعه‌شود. اصطلاح مکمل عنصر خاص .
۱۱۱	generic element, false	عنصر عمومی، کاذب	اصطلاح عمومی که بر طبقه (دسته) عارضه‌ی دارای نام دلالت نمی‌کند. مثال: Mount Isa, ‘Ayn as-Sultān, Redhill, Rio de Janeiro همه اسامی مکان‌های جمعیتی هستند ولی نام‌های کوه، چشمه، تپه یا رودخانه این‌چنین نیستند.
۱۱۲	generic term	اصطلاح عمومی	اسم عامی که عارضه توپوگرافی را با اصطلاحاتی از خصوصیات آن توصیف می‌کند نه با نام آن. مثل کوه، داغ، جبل، رودخانه، وادی، گنگ. این واژه می‌تواند بخشی از توپونیم باشد. به generic element مراجعه‌شود. هم‌چنین به false و generic element مراجعه‌شود.
۱۱۳	geographical dictionary	واژه‌نامه جغرافیایی	به geographical و dictionary مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۱۴	geographical entity	شیء جغرافیایی	به feature و geographical مراجعه شود.
۱۱۵	geographical feature	عارضه جغرافیایی	به feature و geographical مراجعه شود.
۱۱۶	geographical name	نام جغرافیایی	به name و geographical مراجعه شود.
۱۱۷	geographical names standardization	استانداردسازی نام‌های جغرافیایی	به geographical names و standardization مراجعه شود.
۱۱۸	Geographic Information System (GIS)	سامانه اطلاعات جغرافیایی	نظام چندمنظوره رایانه‌ای مشتمل بر ورودی، پردازش، و خروجی داده‌های زمین- مرجع است و اغلب حاوی نقشه و توپونیم است.
۱۱۹	GIS	سامانه اطلاعات جغرافیایی	به Geographic Information System مراجعه شود.
۱۲۰	glossary	واژه‌نامه	فهرست تخصصی اصطلاحات مرتبط با موضوع خاص مورد مطالعه یا مورد علاقه که می‌تواند حاوی اطلاعات تشریحی یا توضیحی برای اقلام فهرست شده باشد. مثل واژه‌نامه اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی.
۱۲۱	grammar	دستور زبان	علمی که با خصوصیات ظاهری زبان و مقررات حاکم بر ترکیب و تفسیر آن سروکار دارد.
۱۲۲	grapheme	نویسه	ارائه گرافیکی یک واج در یک زبان خاص. مثال‌ها: ژ نویسه واج /dʒ/ در زبان انگلیسی و /ʒ/ در زبان فرانسه است.
۱۲۳	graphic form	شکل خطی	حروف نوشته شده یا چاپ شده به همراه اشارات اضافی که یک آیتم زبان‌شناسی، نظیر یک اسم، را نشان می‌دهد. از شکل شفاهی و رقمی متمایز است.
۱۲۴	graticule	شبکه جغرافیایی	به coordinate و geographical مراجعه شود (الف).
۱۲۵	grid, topographic	شبکه، توپوگرافی	به coordinate و rectangular مراجعه شود (ب).
۱۲۶	guidelines, toponymic	راهنمای، توپونیمی	مجموعه مقررات حاکم بر استانداردسازی توپونیم‌های یک کشور و ارائه آن‌ها روی نقشه‌ها یا در نام‌نامه‌ها.
۱۲۷	hardware	سخت‌افزار	اشاره به خود رایانه (بخش پردازش مرکزی) است و نیز به همه‌ی ابزار ورودی و خروجی مانند صفحه نمایش‌ها، لوح‌ها و نوارهای ذخیره‌سازی، چاپگرها، رسام‌ها، رقمی‌کننده‌ها و جاروب‌کننده‌ها (دیجیتایزرها و اسکنرها) گفته می‌شود. اصطلاح مکمل نرم‌افزار.
۱۲۸	historical name	نام تاریخی	به name و historical مراجعه شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۲۹	hodonym	راه‌نام	به ononym مراجعه شود.
۱۳۰	homonym	توپونیم همسان	هرکدام از دو یا چند توپونیم همسان که به عوارض توپوگرافی مختلف اشاره نماید. مثل موناکو (Principauté de) و موناکو (di Baviera)، نام خارجی ایتالیایی برای مونیخ.
۱۳۱	hydrographic feature	عارضه آبی	به hydrographic و feature مراجعه شود.
۱۳۲	hydronym	آب‌نام	توپونیمی که به یک عارضه آبنگاری (هیدروگرافی) اشاره نماید.
۱۳۳	hyphenization, also hyphenation	خط تیره‌گذاری	الف) در توپونیمی، ترکیب دو یا چند عنصر در یک اسم مرکب با علامت تیره، که این کار باعث عدم تغییر ترتیب کلمات در فهرستی الفبائی مانند نام‌نامه می‌شود. مثال‌ها: Höhr-Grenzhausen; Tel-Aviv; Pointe-Sapin-Centre ب) گذاشتن علامت تیره میان هجاهای یک کلمه یا میان چند کلمه.
۱۳۴	ideogram	ایده‌نگار	الف) نمادی گرافیکی که نشانه یک شیء یا یک اندیشه باشد و الزاماً نه یک واژه خاص. برخی نویسندگان برای لوگوگرام به کار می‌برند. ب) در هیروگلیف‌های مصری، شناسه‌ای که بر مفهوم صدانگاری دلالت می‌کند.
۱۳۵	ideographic script	نوشتار ایده‌نگاری	به logographic و script مراجعه شود.
۱۳۶	index, names	نمایه، نام‌ها	به index و toponymic مراجعه شود.
۱۳۷	index, place names	نمایه، نام‌های مکان	به index و toponymic مراجعه شود. برخی مواقع تنها به مکان‌های جمعیتی اشاره می‌نماید. به place name نیز مراجعه شود.
۱۳۸	index, toponymic	نمایه، توپونیمی	فهرست مرتب‌شده‌ای از توپونیم‌ها، شامل داده‌هایی درباره‌ی اماکن با اندکی یا بدون اطلاعات اضافی.
۱۳۹	indigenous language	زبان بومی	به indigenous و language مراجعه شود.
۱۴۰	indigenous name	نام بومی	به indigenous و name مراجعه شود.
۱۴۱	interactive processing	پردازش مرادده‌ای (فعل و انفعالی)	در سیستم رایانه، پردازش فعل و انفعالی مستقیم با یک برنامه و یا داده برای اصلاح، بازیابی و یا نمایش اطلاعات. این کار به‌طور معمول روی صفحه نمایش رایانه انجام می‌شود. اصطلاح مکمل پردازش دسته‌ای (batch processing).

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

تعریف	معادل فارسی	اصطلاح	ردیف
مرز مشترکی که در آن دو سیستم رایانه‌ای مختلف یا بخش‌هایی از آن‌ها بهم متصل و مربوط می‌شوند. این کار می‌تواند به صورت مکانیکی یا الکترونیکی باشد و به رابطه میان انسان و رایانه نیز اشاره می‌نماید.	رابط	interface	.۱۴۲
مجموعه علائم بین‌المللی شناخته‌شده برای نوشتن آوانگاری صوتی. برخی نمونه‌های الفبایی صوتی بین‌المللی عبارتند از: [ŋ] برای "ng" در زبان انگلیسی؛ [ʃ] برای صدای انگلیسی "sh"، [a] برای "a" در art ولی [ɛ] برای "a" در واژه "any"؛ [u] برای بی‌صدای "u" در واژه فرانسوی Suisse.	الفبای آوانگاری بین‌المللی، IPA	International Phonetic Alphabet, IPA	.۱۴۳
به geographical و international و standardization و names مراجعه شود.	استانداردسازی بین‌المللی	international standardization	.۱۴۴
در این فرهنگ، ابزاری برای ارتباطات شفاهی است که توسط جامعه بزرگی مورد استفاده قرار گرفته و واژه‌ها، تلفظ‌ها و روش ترکیب آن‌ها را در بر می‌گیرد.	زبان	language	.۱۴۵
شکلی از زبان که به صورت گفتار غیررسمی به کار می‌رود و با گفتار و نوشتار رسمی تفاوت فاحش دارد. به dialect و diglossia مراجعه شود.	زبان، محاوره‌ای	language, colloquial	.۱۴۶
به language و source مراجعه شود.	زبان، (عاریه) دهنده	language, donor	.۱۴۷
زبان بومی یک منطقه.	زبان، بومی	Language, indigenous	.۱۴۸
شکل نوشتاری یک زبان که به صورت استاندارد برای آثار ادبی لحاظ می‌شود و می‌تواند پایه اصلی گفتار رسمی نیز باشد. مثل عربی نحوی در برابر گویش محاوره‌ای.	زبان، ادبی	language, literary	.۱۴۹
به diglossia مراجعه شود.			
زبانی که در یک منطقه خاص و متفاوت از زبان رسمی تشکیلات دولتی قرار دارد و توسط اقلیت‌های کوچک صحبت می‌شود. این زبان ممکن است وضعیت رسمی داشته یا نداشته باشد مثل زبان سوئدی در فنلاند، برتون در فرانسه و زبان فریزلندی در هلند.	زبان، اقلیتی	language, minority	.۱۵۰
زبانی که به طور وسیع و روزمره در سراسر یک کشور یا بخش‌های تحت حاکمیت آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و اغلب معرف هویت افرادی است که به آن صحبت می‌کنند. زبان ملی می‌تواند وضعیت زبان رسمی یا غیررسمی داشته باشد. مثل زبان راتو-رومانس (Rätoromanisch) در بخش‌هایی از سوئیس.	زبان، ملی	language, national	.۱۵۱

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۵۲	language, non-official or unofficial	زبان، غیررسمی	زبانی که اگر چه در منطقه وسیعی به کار می‌رود، اما در یک واحد سیاسی - اداری از وضعیت رسمی برخوردار نباشد. مثل زبان فرانسه در لبنان.
۱۵۳	language, official	زبان، رسمی	زبانی که در یک واحد سیاسی - اداری مانند ایالت یا بخشی از یک ایالت، دارای وضعیت قانونی باشد و به‌عنوان زبان اداری مورد استفاده قرارگیرد. مثل اسپانیایی در شیلی، ایتالیایی و آلمانی در Alto Adige (ایتالیا).
۱۵۴	language, principal	زبان، اصلی	در یک جامعه‌ی زبانی، و در جایی که بیش از یک زبان مورد استفاده است، زبانی که دارای کاربری بیشتری است مثال‌ها: زبان آلمانی به جای ایتالیایی در Alto Adige (ایتالیا)، انگلیسی به جای زبان ولشی در ولز.
۱۵۵	language, receiver	زبان، گیرنده	به language و target مراجعه‌شود.
۱۵۶	language, source	زبان، منبع (مبدأ)	زبانی که یک نام از آن به زبان دیگری منتقل می‌شود یا زبانی که نام از آن وام (عاریه) گرفته می‌شود. برای مثال در تبدیل اسامی زبان روسی به چینی، زبان روسی زبان منبع (مبدأ) شمرده می‌شود.
۱۵۷	language, standard	زبان، استاندارد	شکل خاص نوشتار و گفتار یک زبان که صحت آن توسط یک مرجع رسمی یا خیلی معروف مشخص گردد و در صورت نبود چنین نهادی، صحت آن به‌طور عمومی در یک جامعه‌ی زبانی پذیرفته شود. برای مثال زبان Hochdeutsch در آلمان، زبان Algemeen Boschaafd Nederlands در هلند.
۱۵۸	language, target	زبان، هدف (مقصد)	زبانی که توپونیم گرفته شده (از زبان منبع) به آن منتقل می‌شود. برای مثال در تبدیل اسامی از عربی به فرانسه، زبان فرانسه زبان هدف (مقصد) است.
۱۵۹	language, vehicular	زبان، رسانه‌ای	زبانی که به‌عنوان وسیله ارتباطی میان اعضای جوامع زبانی مختلف مورد استفاده است. مثال: زبان انگلیسی زبان رسانه‌ای هواپیمایی در سرتاسر جهان است.
۱۶۰	letter	حرف	نشانه گرافیکی که به‌عنوان واحد یا کاراکتر در یک الفبا مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۱۶۱	letter, basic	حرف، اصلی	شکل پایه و اصلی حرف، بدون علائم اضافی. مثال‌ها: حرف l در لهستانی در مقابل ł یا حرف D ايسلندی در مقابل Đ.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۶۲	letter, consonant	حرف، بی‌صدا	حرفی از یک الفبا که نماینده‌ی یک همخوان (بی‌صدا) باشد. مثال‌ها: b, d لاتینی؛ β, δ یونانی؛ حروف ʌ و ɹ تایلندی؛ حروف ب و د عربی؛ ㄱ و ㅈ کره‌ای.
۱۶۳	letter, vowel	حرف، باصدا	حرفی از یک الفبا که نماینده یک واکه (باصدا) باشد. مثال‌ها: حروف a, i, o, u لاتینی؛ α, ε, η, ι, ο, υ, ω یونانی؛ a, e, u, y روسی؛ ㅏ تایلندی؛ و حروف ㅓ, ㅗ کره‌ای.
۱۶۴	lettering, map	حروف‌چینی، نقشه	الف) نوشتار نقشه در سیستم نگارش الفبایی. در مفهوم وسیع‌تر، نوشته نقشه . ب) عمل درج حروف (الفبایی) در نقشه.
۱۶۵	lettering, multilingual	حروف‌چینی، چندزبانه	حروف‌چینی نقشه در یک نقشه چندزبانه.
۱۶۶	Lettering, multiscriptual	حروف‌چینی، چندخطه	حروف‌چینی نقشه در یک نقشه چندخطه.
۱۶۷	letters, cardinal	حروف، اصلی	حروف یک خط مشتمل بر اکثر الفباهایی که در آن خط استفاده می‌شود. مثال‌ها: حروف لاتین به‌جز X, Q, K؛ حروف فارسی که در عربی نیز وجود دارد. اصطلاح مکمل حروف، خاص .
۱۶۸	letters, special	حروف، مخصوص (خاص)	حروف الفبای مخصوص یک زبان که مشخصه آن زبان و منحصر به آن است و در زبان‌های دیگری که آن الفبا را به‌کار می‌برند، موجود نمی‌باشد. مثل برخی حروف دانمارکی، ایسلندی، آلمانی و حروف پ، گ، چ، ژ در الفبای فارسی. اصطلاح مکمل حروف، اصلی .
۱۶۹	lexicon	واژگان	الف) فرهنگ واژه‌های مرتبط با زبان یا حوزه مورد علاقه. ب) واژه‌های یک شخص حقیقی، یک گروه شغلی یا زمینه‌ی تخصصی.
۱۷۰	lexicon, logographic	واژگان، تصویرنگاری	فهرستی منظم از کاراکترهای یک خط تصویرنگاری . در برابر الفبا در خط الفبایی . و هجا در خط هجایی .
۱۷۱	ligature	لیگاتور	گرافیکی برای ترکیب اسلوبی دو حرف ، یا خط اتصال (خط تیره، خطوط بالا یا پائین سطر) که نشان‌دهنده تلفظ واحد صداهای متوالی است. مثال‌ها: œ (گرفته شده از o و e)؛ kh که در IPA به عنوان /x/ تلفظ می‌شود یا ch آلمانی در ach.
۱۷۲	lingua franca	زبان میانجی	زبان کمکی که برای ارتباطات میان گروه‌هایی از مردم با زبان‌های بومی مختلف استفاده می‌شود. مثل Swahili در آفریقای شرقی، زبان Quechwa در مناطق آند. به pidgin مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۱۷۳	linguistic area	حوزه زبانی	به linguistic region مراجعه شود.
۱۷۴	linguistic community	جامعه زبانی	گروهی از مردم که با یکدیگر با زبان یا لهجه مشترکی به آسانی ارتباط دارند.
۱۷۵	linguistic region	منطقه زبانی	منطقه یا ناحیه‌ای که زبان خاصی به‌عنوان زبان رسمی یا زبان اصلی در آن‌جا وجود دارد. مثال: مناطق Walloon و Flemish در بلژیک.
۱۷۶	linguistics	زبان‌شناسی	مطالعه علمی زبان انسان در همهٔ ابعاد شامل اصوات، واج‌شناسی، صرف، نحو و معناشناسی.
۱۷۷	literary language	زبان ادبی	به literary و language مراجعه شود.
۱۷۸	local name	نام محلی	به local و name مراجعه شود.
۱۷۹	logogram	تصویرنگار	یک علامت گرافیکی یا ترکیبی از علائم که معرف یک تکواژ، نظیر یک کلمه، باشد بدون این‌که واج‌ها یا هجاهای سازنده را به‌طور جداگانه نشان دهد. مثال علامت چینی 中 برای zhong (میان)، و علامت ژاپنی Ⅲ برای san یا yama (کوه).
۱۸۰	logographic	تصویرنگاری	مشمول بر یا مرتبط به تصویرنگارها.
۱۸۱	logographic lexicon	واژگان تصویرنگاری	به logographic و lexicon مراجعه شود.
۱۸۲	logographic script	خط تصویرنگاری	به logographic و script مراجعه شود.
۱۸۳	long form(of a name)	اسم کامل	شکل کامل یک توپونیم (به ویژه نام یک کشور) شامل همه‌ی اجزا. مثال المملكة الهاشمیه الاردنیه (پادشاهی اردن)؛ Zhonghua Renmin Gongheguo (جمهوری خلق چین). اصطلاح مکمل اسم کوتاه‌شده یا مخفف، که برای اسامی اشاره شده به صورت الاردن (اردن) و Zhongguo (چین) است.
۱۸۴	lunar name	اسم قمری	به lunar و name مراجعه شود.
۱۸۵	man-made feature	عارضه مصنوعی	به man-made و feature مراجعه شود.
۱۸۶	map lettering	حروف چینی نقشه	به map و lettering مراجعه شود.
۱۸۷	map, multilingual	نقشه، چندزبانه	نقشه‌ای که برای یک عارضه خاص توپوگرافی، اسامی مترادف را به چند زبان مختلف و نه لزوماً زبان استاندارد نشان می‌دهد. مثال‌ها: Moskva, Moscou; Athína, Athens.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
.۱۸۸	map, multiscriptual	نقشه، چندخطه	نقشه‌ای که توپونیم‌ها را به دو یا چند نوع خط یا سیستم نوشتاری متفاوت نشان می‌دهد. مثال‌ها: Αθήνα, Athína; Владивосток, Vladivostok.
.۱۸۹	map script	نوشته نقشه	توپونیم‌ها و یا سایر موارد لغوی و عددی مانند اصطلاحات تشریحی، نقاط و شبکه‌ی ارتفاعی در نقشه. هم‌چنین به lettering و map مراجعه‌شود.
.۱۹۰	map script, multilingual	نوشته نقشه، چندزبانه	نوشته نقشه در نقشه چندزبانه .
.۱۹۱	map script, multiscriptual	نوشته نقشه، چندخطه	نوشته نقشه در نقشه چندخطه .
.۱۹۲	map, thematic	نقشه، موضوعی	نقشه‌ای که برای موضوعی خاص تهیه شده و تنها سطح زمین را نشان نمی‌دهد. مثال: نقشه جغرافیایی، نقشه تاریخی، نقشه مسیرهای هوایی. اصطلاح مکمل نقشه توپوگرافی است.
.۱۹۳	map, topographic	نقشه، توپوگرافی	نقشه سطح زمین، ماه یا سایر سیارات و اقمارشان همراه با عوارض توپوگرافی طبیعی و مصنوعی روی آن‌ها. اصطلاح مکمل نقشه، موضوعی است.
.۱۹۴	maritime name	نام دریایی	به name و maritime مراجعه‌شود.
.۱۹۵	marker	نشانه	نمادهای گرافیکی نشان‌دهنده واج، تکواژ و سایر عناصر یک زبان که فقط در ترکیب با حرف یا هجانگار مستقل به کار می‌روند. مثال: تشدید در زبان عربی (که علامت تکرار است).
.۱۹۶	marker, vowel	نشانه، صدا دار	علامتی که در خط الفبایی ناقص برای نشان دادن صدا دار به کار می‌رود. برای مثال: Arabic َ, ِ, ُ (a, i, u); Hebrew ַ, ֿ, ֹ, ֺ, ֻ (a, e, i, o, u); Thai ๑, ๒, ๓ (a, i, u).
.۱۹۷	menu, computer	فهرست، رایانه	فهرست گزینه‌های قابل دسترس برای یک کاربر که به‌طور معمول به‌شکل گرافیکی یا حرف عددی روی صفحه نمایش رایانه نمایش داده می‌شود.
.۱۹۸	minority language	زبان اقلیت	به minority و language مراجعه‌شود.
.۱۹۹	minority name	اسم اقلیت	به name و minority مراجعه‌شود.
.۲۰۰	modified character	حرف اصلاح‌شده	به character و modified مراجعه‌شود.
.۲۰۱	morpheme	تکواژ	کوچکترین واحد قابل تشخیص در (گرامر) زبان و کوچکترین واحد معنی‌دار در ترکیب واژه‌ها. مثال واژه "names" که مشتمل بر تکواژ "name" و علامت جمع "s" است.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۰۲	morphological	ساختواژی	مربوط به ریخت‌شناسی.
۲۰۳	morphology	ریخت‌شناسی	شاخه‌ای از دستور زبان که ساختار و شکل کلمات یک زبان را بررسی می‌کند.
۲۰۴	mother tongue	زبان مادری	نخستین زبانی که در یک خانواده یادگرفته می‌شود.
۲۰۵	multilingual gazetteer	نام‌نامه چندزبانه	به multilingual و gazetteer مراجعه‌شود.
۲۰۶	multilingual map	نقشه چندزبانه	به multilingual و map مراجعه‌شود.
۲۰۷	multiscriptual gazetteer	نام‌نامه چندخطه	به multiscriptual و gazetteer مراجعه‌شود.
۲۰۸	multiscriptual map	نقشه چندخطه	به multiscriptual و map مراجعه‌شود.
۲۰۹	name	نام	الف) به noun و proper مراجعه‌شود. ب) در این فرهنگ منظور توپونیم است.
۲۱۰	name, alternative	نام، جایگزین (نام دیگر)	به allonym مراجعه‌شود.
۲۱۱	name, approved	نام، تاییدشده	به name و standardized مراجعه‌شود.
۲۱۲	name, composite	نام، مرکب	توپونیم مرکب از یک عنصر عمومی و یک عنصر خصوصی یا یک عنصر خصوصی که مرکب از چند کلمه باشد. مثال‌ها: Mount Cook; Newport; Newfoundland; Kemijoki; Rostov na Donu; Sierra Nevada Oriental; Stoke on Trent.
			اصطلاح مکمل name, simplex (نام، ساده) است.
۲۱۳	name, compound	نام، مرکب	به name و composite مراجعه‌شود.
۲۱۴	name, conventional	نام، قراردادی	به exonym مراجعه‌شود.
۲۱۵	name, extraterrestrial	نام، غیرزمینی	توپونیمی که به یک عارضه غیرزمینی اشاره می‌نماید. مثال: Nix Olympica (در روی کره مریخ).
۲۱۶	name, geographical	نام، جغرافیایی	نامی که به یک عارضه روی زمین مربوط باشد. به حالت خاصی از یک نام توپوگرافی یا توپونیم اطلاق می‌شود.
۲۱۷	name, historical	نام، تاریخی	توپونیم مشاهده‌شده در اسناد تاریخی که دیگر مورد استفاده نباشند. مثال: Eboracum (برای York واقع در انگلستان)، Mediolanum (میلان در ایتالیا)، New Amsterdam (برای نیویورک در آمریکا)، Edo (برای توکیو در ژاپن).

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۱۸	name, indigenous	نام، بومی	توپونیم مربوط به زبان محلی یا گرفته شده از یک زبان بومی مثال‌ها: Culabah (نام بومی، استرالیا)، Empangeni (زولو، آفریقای جنوبی).
۲۱۹	name, local	نام، محلی	توپونیمی که توسط یک بخش محدود جغرافیایی از یک جامعه زبانی برای عارضه واقع در آن ناحیه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. این اسم می‌تواند با نام استاندارد متفاوت باشد.
۲۲۰	name, lunar	نام، قمری	توپونیمی که به عارضه‌ای در سطح ماه اشاره می‌کند. مثال: Mare Tranquillitatis و Gagarin.
۲۲۱	name, maritime	نام، دریایی	نام یک عارضه آبی (هیدروگرافی) که با دریا مرتبط باشد. مثال: Estrecho de Magallanes, Bottenhavet/selkämeri, English Channel.
۲۲۲	name, minority	نام، اقلیتی	توپونیم در زبان اقلیت.
۲۲۳	name, official	نام، رسمی	توپونیمی که به صورت رسمی مورد تأیید نهادهای متولی نام‌ها است (مانند نهادهای ملی) و در چارچوب قانون مورد استفاده قرار می‌گیرد.
۲۲۴	name, place	نام، محل	الف) به toponym مراجعه شود. ب) نام مترادف به کار گرفته شده توسط برخی از نویسندگان برای نقطه جمعیتی.
۲۲۵	name, primary	نام، اولیه	اسم تشریحی که در زبان و اصطلاح محلی به کار می‌رود. مثال‌ها: الرب الخالی (منطقه خالی در عربستان)، دشت کویر (کویری بزرگ در ایران).
۲۲۶	name, proper	نام، خاص	به noun و proper مراجعه شود.
۲۲۷	name, simple	نام، ساده	توپونیم یک کلمه‌ای، که اغلب شامل یک جزء خاص است. مثل Temuko, Kyiv, Malawi. القاهره (قاهره) نیز یک اسم ساده است، زیرا در زبان عربی (ال) یک تکواژ است یعنی یک پیشوند جدایی ناپذیر. اصطلاح مکمل name, composite (اسم مرکب) است.
۲۲۸	name, standardized	نام، استاندارد	نامی است که توسط متولیان مربوطه به عنوان نام مورد قبول از میان چند مترادف برای یک عارضه انتخاب می‌شود. یک عارضه می‌تواند بیش از یک نام استاندارد داشته باشد مثال: Kaapstad و Cape Town (اما نه Capetown).

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۲۹	name, topographic	نام، توپوگرافی	به toponym مراجعه شود.
۲۳۰	name, traditional	نام، سنتی	یک نام خارجی که به صورت گسترده در یک جامعه‌ی زبانی مورد استفاده قرار می‌گیرد و به صورت سنتی و در ادبیات نیز دیده می‌شود. مثل Alexandrie (درفرانسه) برای الاسکندریه (عربی)، Peking (انگلیسی) برای Beijing (چینی).
۲۳۱	name, variant	نام، مترادف	به allonym مراجعه شود.
۲۳۲	name authority	متولی نام	الف) شخص، کمیته یا کمیسیونی که به عنوان مشاور و دارای اختیار تصمیم‌گیری در مورد توپونیم از طرف ارگان‌های قانونی مانند دولت منصوب گردند. ب) متولی امور توپونیم‌های استاندارد.
۲۳۳	names conversion	تبدیل نام‌ها	به conversion مراجعه شود.
۲۳۴	names index	نمایه اسامی	به index و toponymic مراجعه شود.
۲۳۵	names survey	بررسی نام‌ها	به survey و toponymic مراجعه شود.
۲۳۶	names transformation	انتقال نام‌ها	به transformation و names مراجعه شود.
۲۳۷	national language	زبان ملی	به national و language مراجعه شود.
۲۳۸	national standardization, geographical names	استانداردسازی ملی، نام‌های جغرافیایی	به national و standardization و geographical names مراجعه شود.
۲۳۹	natural feature	عارضه طبیعی	به feature و natural مراجعه شود.
۲۴۰	noise, graphic	پارازیت (اختلال)، گرافیک	هرآنچه که مانع و سد راه انتقال یا دریافت پیام گرافیکی شود. مثال‌ها: ”برفک“ روی صفحه نمایش تلویزیون؛ درهم ریختگی یک برگ نقشه با اطلاعات گرافیکی خیلی فشرده؛ ابهام در نوشته‌های نقشه.
۲۴۱	non-official language	زبان غیررسمی	به non-official و language مراجعه شود.
۲۴۲	non-vocalized	غیرصوتی	یک واژه نوشته شده یا متنی که آوا نداشته باشد.
۲۴۳	non-vowelled	غیرصدادار	به non-vocalized مراجعه شود.
۲۴۴	normalization	عادی‌سازی (هنجارسازی)	به standardization مراجعه شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۴۵	noun, common	اسم، عام	کلمه‌ای که به چیزی خواه مکان یا اشیا دلالت می‌نماید. مثل توپونیم، فهرست اسامی شهر.
۲۴۶	noun, proper	اسم، خاص	کلمه‌ای که به‌طور خاص به موضوعی، مکانی یا شیئی دلالت می‌نماید. مثال آلبرت، پکن، بوداپست.
۲۴۷	odonym	راه‌نام	اسم خاص یک جاده یا راه عبوری مثال‌ها: Via appia (راه قدیمی)؛ Airway Amber (راه تردد هوایی)؛ M4 (مسیر موتور)؛ خیابان Fleet؛ میدان Piccadilly؛ درب الحاج (مسیر زائران).
۲۴۸	official language	زبان رسمی	به official language و official مراجعه‌شود.
۲۴۹	onomastics	نام‌شناسی	الف) علمی که موضوع مطالعه آن نام‌ها است. ب) فعالیت و روند نام‌گذاری.
۲۵۰	oronym	اورونیم (اسامی پستی و بلندی)	اسمی که به ارتفاع یک عارضه توپوگرافی مانند کوه یا تپه اشاره می‌کند. مثال‌ها: Matterhorn; Gaurīśankar; Fuji San; Sierra Madre.
۲۵۱	orthography	املائی صحیح (رسم‌الخط)	املائی کلمات طبق قواعد زبان مرسوم و رایج.
۲۵۲	phone	آوا	در آواشناسی، کوچکترین واحد غیرقابل تقسیم صدا در گفتار است که به‌طور معمول در میان گروه نشان داده می‌شود. به یک واج خاص که با آواهای مختلف ارائه می‌شود، واجگونه گفته می‌شود. مثال: [β] برای صدای b در واژه اسپانیایی saber در مقابل [b]، صدای "b" در واژه اسپانیایی Barcelona.
۲۵۳	phoneme	واج	کوچکترین واحد صدا در ساختار صوتی یک زبان که مفهوم را تغییر می‌دهد و اغلب با علامت ممیز مورب نشان داده می‌شود. مثال: /b/; /p/; /j/ (برای sh انگلیسی). در عمل، یک واج با مترادف‌های متعددی موسوم به واجگونه‌ها شناخته می‌شود، که در میان گروه قرار می‌گیرند. مانند [b] در واژه اسپانیایی Barcelona، [β] در واژه saber برای واج [b]، یا [e]، [ẽ]، [ε] و [ẽ̃] برای شکل‌های مختلف واج /e/.
۲۵۴	phonemic	واجی	مربوط به واج‌ها.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۵۵	phonetic, phonetical	صوتی، آوایی	مربوط به آواشناسی .
۲۵۶	phonetics	آواشناسی	مطالعه و دسته‌بندی اصوات شفاهی زبان. کوچکترین واحد صوتی، آوا است.
۲۵۷	phonogram	آوانگار	الف) گرافیکی – کاراکترهای معرف صداها. ب) در مفهوم خاص، تصویرنگاری که گویای صوت و نه مفهوم اسم در یک زبان خاص است. مثل تصویرنگارهای هیروگلیف مصری زمانی که معرف ارزش آوایی هستند، مانند □ (یک صندلی) برای P که صدای آغازین واژه صندلی است.
۲۵۸	phonological	آوایی	مربوط به آواشناسی .
۲۵۹	phonology	آواشناسی	مطالعه اصوات گفتاری و عملکرد آن‌ها در یک زبان خاص یا در دو یا چند زبان مختلف که به صورت مقایسه‌ای بررسی می‌شوند.
۲۶۰	physical feature	عارضه فیزیکی	به feature و physical مراجعه‌شود.
۲۶۱	pictogram	تصویرنگار	نشانه‌ی گرافیکی که از طریق تشابه بصری (دیداری) یک شیء را نمایش می‌دهد تا مفهوم آن یا صدای نام آن را برساند. به phonogram نیز مراجعه شود.
۲۶۲	pidgin	زبان مختلط	شکل به‌نسبت ثابت گفتار که به‌عنوان زبان کمکی توسعه یافته، دارای واژه‌ها و کاربردهای بسیار محدودی است و به لحاظ دستور زبان، ساختار آوایی و اسلوب شبیه به زبان‌هایی است که از آن‌ها نشأت گرفته است. مثال‌ها: Tok Pisin (مالزیایی جدید)، براساس انگلیسی؛ Bazaar Malay در مالزیایی-اندونزیایی؛ Petit Mauresque (براساس زبان فرانسه در شمال آفریقا)؛ Fanagaló (براساس زبان زولو در آفریقای جنوبی). به زبان مختلطی که به‌صورت زبان مادری یک جامعه زبانی درمی‌آید، زبان آمیخته گفته می‌شود. به creole مراجعه شود.
۲۶۳	pixel	پیکسل	اختصاری برای "picture element" ("عنصر تصویری")، واحد ذخیره‌سازی و نمایش در حالت غیربررداری (رستری).
۲۶۴	place name	نام مکان	به place و name و toponym (ب) مراجعه‌شود.
۲۶۵	place name index	نمایه اسم مکان	به place names و index مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۶۶	portability, data	قابلیت نقل و انتقال، داده	به data portability مراجعه شود.
۲۶۷	principal language	زبان اصلی	به language و principal مراجعه شود.
۲۶۸	program, computer	برنامه، رایانه	دستوراتی که رایانه را جهت انجام عملیات هدایت می‌نماید. اصطلاح مکمل داده‌های رایانه که توسط برنامه به کار گرفته می‌شوند.
۲۶۹	proper name	نام خاص	به noun و proper مراجعه شود.
۲۷۰	proper noun	اسم خاص	به noun و proper مراجعه شود.
۲۷۱	radical, radix	تصویرنگار، اصلی	الف) صورت اصلی حروف تصویرنگاری. مثال: یکی از حدود ۲۴۰ حرف اصلی خط چینی که مفهوم حسی را می‌رسانند. مانند حرف «چوب» که بر مبنای آن، تصویرنگارهای انواع خاص چوب و درخت و سایر ساخته شده‌اند. ب) به root مراجعه شود.
۲۷۲	raster mode	حالت رستری (غیربرداری)	در رایانه، ذخیره‌سازی و نمایش اطلاعات روی شبکه مترامی از پیکسل‌ها که به صورت افقی و عمودی مرتب شده‌اند. مثل تصاویر ماهواره‌ای که به‌طور معمول به‌شیوه غیربرداری ذخیره می‌شوند. اصطلاح مکمل شیوه برداری.
۲۷۳	receiver language	زبان گیرنده	به language و target مراجعه شود.
۲۷۴	receiver script	خط گیرنده	به script و target مراجعه شود.
۲۷۵	record, computer	رکورد، رایانه	مجموعه قابل خواندن رایانه‌ای از داده‌های مرتبط با یک مورد (آیتم) خاص که به‌عنوان یک واحد عمل می‌شود. مثال: یک توپونیم تنها و داده‌های مربوط به آن مانند موقعیت، تاریخ تصویب و منابع آن.
۲۷۶	rectangular coordinates	مختصات قائم‌الزاویه	به coordinates و rectangular مراجعه شود.
۲۷۷	retranscription	آوانویسی مجدد	تبدیل مجدد نتایج آوانویسی به زبان منبع (مرجع).
۲۷۸	retransliteration	حرف‌نویسی مجدد	تبدیل مجدد نتایج حرف‌نویسی به خط منبع (مرجع). به reversibility مراجعه شود.
۲۷۹	reversibility	برگشت‌پذیری	یک ویژگی حرف‌نویسی که اجازه می‌دهد موردی نوشته‌شده از یک سیستم نوشتاری یا یک خط به سیستمی دیگر تبدیل گردد و مجدداً به خط منبع برگردانده شود که، در آن صورت، نتیجه عین اصل می‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۸۰	romanization	لاتین‌نویسی	تبدیل خط از زبان‌های مختلف غیرلاتین به خط لاتین. مثل: Αθήνα → Athina; Москва → Moskva; بیروت → Bayrūt; ニホン → Nihon.
۲۸۱	romanization key	کلید لاتین‌نویسی	جدول فهرست کاراکترهای خط غیرلاتین که همراه با حروف متناظر الفبای لاتین و نیز علائم اضافی موردنیاز باشد. مثال‌ها: لاتین Šč برای حرف سرلیک روسی Шш؛ لاتین ps برای یونانی ψ. حالت خاص کلید حرف‌نویسی.
۲۸۲	root	ریشه	در زبان‌شناسی به منشاء اصلی یعنی ریشه‌ای که کلمه از آن گرفته می‌شود، اشاره دارد. نظیر مجموعه سه حرف بی‌صدا در کلمات سامی مثال: ن ز ل در کلمه نزل عربی (پائین فرستادن) و همه مشتقات آن.
۲۸۳	script	نوشتار (خط)	مجموعه‌ای از علائم تصویری (گرافیکی) به‌کارگرفته شده در نوشتن یا چاپ کردن در زبانی خاص، متفاوت با مجموعه‌ای دیگر از نظر طرح حرف یا فونت. گروه‌هایی از خطوط مختلف که سیستم‌های نوشتاری را تشکیل می‌دهند. مثال‌ها: خطوط لاتین، یونانی، سرلیک، عربی، کره‌ای، تایلندی که به سیستم نوشتاری الفبایی تعلق دارند؛ خطوط امپراتوری، ژاپنی کانا و اینوکیتوت (اسکیمو) به سیستم هجایی، و خطوط چینی هان و ژاپنی کانجی به سیستم تصویرنگاری متعلق هستند.
۲۸۴	script, alphabetic	نوشتار، الفبائی	خط متعلق به یک سیستم نوشتار الفبایی است که در آن یک حرف منفرد یا دو یا سه حرف (متحدالتلفظ) معرف یک واج یا واژه مرکب باشد. مثال: لاتین، یونانی، سرلیک، تایلندی، عربی، و عبری الفبایی هستند، اما دوتای آخر ناقص هستند، به‌طور عمده از نظر حروف بی‌صدا. در الفبای کره‌ای حروف به صورت تصویری در واحدهای مربعی هجایی سازمان‌دهی می‌شوند.
۲۸۵	script, consonant	نوشتار (خط)، بی‌صدا	به script و defective alphabetic مراجعه‌شود.
۲۸۶	script, defective alphabetic	نوشتار، الفبایی ناقص	نوشتار الفبایی که در آن حروف به‌طور انحصاری و عمده، بی‌صداها را نشان می‌دهند و صدا دارها توسط علائم غیرحرفی به شکل نقطه و خط در زیر، بالا یا داخل حروف بی‌صدا قرار می‌گیرند. مثال: عربی. به vowel marker مراجعه‌شود.
۲۸۷	script, donor	نوشتار، عاریه دهنده	به script و source مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۲۸۸	script, ideographic	نوشتار، اندیشه‌نگاری	به script و logographic مراجعه‌شود.
۲۸۹	script, logographic	نوشتار، تصویرنگاری	خطی که شامل تصویرنگارها بوده و به سیستم نگارش تصویرنگاری تعلق دارد. مثال‌ها: چینی و ژاپنی کانجی.
۲۹۰	script, map	خط، نقشه	به map script مراجعه‌شود.
۲۹۱	script, original	خط، اصلی	به script و source مراجعه‌شود.
۲۹۲	script, receiver	خط، گیرنده	به script و target مراجعه‌شود.
۲۹۳	script, source	خط، منبع	خطی که توپونیم با آن ایجاد می‌شود. توپونیم ممکن است به خط دیگری موسوم به خط هدف ، برگردان شود.
۲۹۴	script, syllabic	خط، هجایی	خطی که متعلق به سیستم نگارش هجایی است، و در آن همه یا اکثر حروف نماینده یک هجا هستند. مثال آمهاری اتیوپی، کاتاکانا و هیراگانای ژاپنی، اینوکتیتوت هجایی. خط کره‌ای اگرچه الفبایی است اما از نظر دیداری و گرافیکی هجایی است.
۲۹۵	script, target	خط، هدف	خطی که یک توپونیم از خط منبع به آن تبدیل می‌شود. هم‌چنین به transliteration مراجعه‌شود. مثال: خط لاتینی در لاتین‌سازی خط یونانی.
۲۹۶	segment	بخش	در زبان‌شناسی هر واحد غیرمتصل که در جریان گفتار، شناسایی می‌شود. مثال: واج‌ها ، بی‌صداها ، صدادارها .
۲۹۷	semantics	معنی‌شناسی	شاخهٔ زبان‌شناسی که با معنی سروکار دارد.
۲۹۸	sequence rules	قواعد ترتیب	مقرراتی که نشان می‌دهند کلمات (مثل توپونیم‌ها در فرهنگ نام‌ها) باید با چه ترتیبی نسبت به توالی حروف ، هجانگارها یا تصویرنگارشان سازمان‌دهی شوند. مشکل زمانی ایجاد می‌شود که الفبا یا حروف با گرفتن إعراب یا علائم اضافی مانند ß, ä, ö, ã, ñ در آلمانی و II و ñ در اسپانیایی یا کلمات تیره‌دار، از ترتیب الفبایی متعارف خود خارج می‌گردند.
۲۹۹	short form (of a name)	شکل کوتاه (یک نام)	در توپونیمی شکل اختصار یا مخفف اسم مانند چین برای جمهوری خلق چین، اردن برای پادشاهی اردن هاشمی است. اصطلاح مکمل long form (شکل کامل).
۳۰۰	short title	عنوان مختصر	به short form (of a name) مراجعه‌شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۳۰۱	sign, diacritical	علامت، اشاره اضافی (اعراب)	به diacritic مراجعه شود.
۳۰۲	simplex name	اسم ساده	به name و simplex مراجعه شود.
۳۰۳	simplified character	حرف ساده شده	به character و simplified مراجعه شود.
۳۰۴	software	نرم افزار	برنامه‌ها، داده‌ها و فرایندهایی که با عملیات سیستم رایانه مرتبط هستند. اصطلاح مکمل سخت افزار .
۳۰۵	source language	زبان منبع	به language و source مراجعه شود.
۳۰۶	source script	خط منبع	به script و source مراجعه شود.
۳۰۷	specific element	عنصر خاص	توپونیمی بدون اصطلاح عمومی که بتواند آن را از سایر عوارض در همان طبقه متمایز کند. این می تواند شامل حرف تعریف و یا سایر عناصر زبان شناسی باشد. مثال: بندر <u>Rio Elizabeth</u> ، <u>Negro</u> ، دماغه <u>Good Hope</u> .
۳۰۸	speech	گفتار (بیان)	تجلی شفاهی زبان.
۳۰۹	speech community	جامعه گفتاری	گروهی از مردم که به سهولت و به طور شفاهی به زبان یا لهجه‌ای مشترک مرادده می نمایند.
۳۱۰	standard language	زبان رسمی	به language و standard مراجعه شود.
۳۱۱	standardization	استانداردسازی	الف) تدوین مجموعه‌ای خاص از استانداردها و قواعد توسط نهادهای متولی برای نمایش همسان توپونیم‌ها . ب) ارائه یک قلم اطلاعاتی مانند توپونیم مطابق با این قواعد.
۳۱۲	standardization geographical names	استانداردسازی نام‌های جغرافیایی	صدور مجوز از سوی متولی نام‌ها برای یک یا چند نام خاص، به همراه شکل دقیق نوشتاری آن‌ها، در مورد یک عارضه جغرافیایی معین و همچنین شرایط استفاده آن. در مفهوم کلی تر استانداردسازی توپونیم‌ها .
۳۱۳	standardization, international, geographical names	استانداردسازی، بین‌المللی، نام‌های جغرافیایی	فعالیتی که هدف آن رسیدن به بیشترین هماهنگی و همسانی عملی در ارائه شفاهی و کتبی همه نام‌های جغرافیایی روی زمین (و در مفهومی وسیع تر، توپونیم‌های عوارض غیرزمینی) است، بوسیله (۱) استانداردسازی ملی و/ یا (۲) قراردادهای بین‌المللی شامل ارتباط میان زبان‌های مختلف و سیستم‌های زبانی متفاوت.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۳۱۴	standardization, national, geographical names	استانداردسازی، ملی، نام‌های جغرافیایی	استانداردسازی نام‌های جغرافیایی درون ناحیه‌ای با هویت ملی مانند یک ایالت.
۳۱۵	standardized allonym	نام مترادف استاندارد	به allonym و standardized مراجعه شود.
۳۱۶	standardized name	نام استاندارد	به name و standardized مراجعه شود.
۳۱۷	standardized toponym	توپونیم استاندارد	به name و standardized مراجعه شود.
۳۱۸	survey, names	بررسی، نام‌ها	به survey و toponymic مراجعه شود.
۳۱۹	survey, toponymic	بررسی، توپونیمی	طیفی از فعالیت‌های مربوط به جمع‌آوری، ثبت و پردازش توپونیم‌ها در یک منطقه خاص.
۳۲۰	syllabary	علائم هجایی	دسته‌ای منظم از هجانگارها، ارائه‌کننده همه هجاهای یک زبان خاص که از خط هجایی استفاده می‌کند. مثال‌ها: مجموعه هجانگارهای ژاپنی کاتاگانا ㇰ, ㇱ, ㇲ, ㇳ, ㇴ, ㇵ, ㇶ, ㇷ, ㇸ, ㇹ, ㇺ, ㇻ, ㇼ, ㇽ که معرف هجاهای ma, ha, na, ta, sa, ka بوده و هجانگارهای اینوکتیتوت ㇾ, ㇿ, ㇻ, ㇼ, ㇽ که معرف ta و tu, ti, pa, pu, pi هستند.
۳۲۱	syllabic (as a noun)	هجایی (به‌عنوان اسم)	به syllabogram مراجعه شود. در حالت جمع به صورت هجایی مورد استفاده باشد.
۳۲۲	syllabic (as an adjective)	هجایی (به‌عنوان صفت)	متشکل از هجاها یا مرتبط با آن‌ها.
۳۲۳	syllabic script	خط هجایی	به script و syllabic مراجعه شود.
۳۲۴	syllabification	هجایی کردن	تقسیم یک واژه به هجاها مثال val-pa-ra-i-so-o-ban.
۳۲۵	syllable	هجا	واحدی از گفتار شامل یک صدا دار تنها یا واژه مرکب دوتایی یا سه‌تایی؛ بخش یک واژه. مانند Ge-no-va در کلمه Genova (ژنو)؛ Hei-del-berg در واژه Heidelberg (هایدلبرگ)؛ Br-no در واژه Brno.
۳۲۶	syllabogram	هجانگار	حرف تصویری (گرافیکی) معرف یک هجا یا خط هجایی.
۳۲۷	synonym	مترادف	هر کدام از دو یا چند واژه دارای معنی تقریباً یکسان.
۳۲۸	syntax	نحو	بخشی از زبان‌شناسی که با روابط متقابل واژه‌ها و ترتیب درست آن‌ها در یک جمله سروکار دارد.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۳۲۹	target language	زبان هدف (مقصد)	به language و target مراجعه شود.
۳۳۰	target script	خط هدف (مقصد)	به script و target مراجعه شود.
۳۳۱	tetragraph	چارنگاره	چهار حرف که با نظم خاصی برای ارائه یک عنصر آوایی یا گرافیکی در یک زبان خاص بکارگرفته می‌شوند. مثال‌ها: در زبان آلمانی tsch برای واج /tʃ/ در کلمه tschad، آوانگاری آلمانی Chad؛ انگلیسی shch برای صدای روسی III.
۳۳۲	thematic map	نقشه موضوعی	به map و thematic مراجعه شود.
۳۳۳	topographic category	دسته توپوگرافی	به feature class مراجعه شود.
۳۳۴	topographic feature	عارضه توپوگرافی	به feature و topographic مراجعه شود.
۳۳۵	topographic map	نقشه توپوگرافی	به map و topographic مراجعه شود.
۳۳۶	topographic name	نام توپوگرافی	به toponym مراجعه شود.
۳۳۷	topography	توپوگرافی	الف) ترکیب سطح زمین یا سیاره و قمری دیگر، یا بخشی از آن شامل موقعیت مسطحاتی و ارتفاعی، برای مثال وضعیت روی نقشه مسطحاتی و ارتفاعی. ب) تشریح و بازنمایش گرافیکی موارد فوق.
۳۳۸	toponomastics	وابسته به توپونیم	فعالیت یا فرآیند وابسته به توپونیم‌ها.
۳۳۹	toponym	توپونیم	اسم خاصی که به عارضه توپوگرافی داده شود. اصطلاحی جامع برای نام‌های جغرافیایی و اسامی غیرزمینی.
۳۴۰	toponym, standardized	توپونیم، استاندارد	به name و standardized مراجعه شود.
۳۴۱	toponym, variant	توپونیم، مترادف	به allonym مراجعه شود.
۳۴۲	toponymic guidelines	دستورالعمل (راهنمای) توپونیمی	به guidelines و toponymic مراجعه شود.
۳۴۳	toponymic index	نمایه توپونیمی	به index و toponymic مراجعه شود.
۳۴۴	toponymy	توپونیمی	الف) علمی که موضوع آن مطالعه توپونیم‌ها به‌طور کلی و نام‌های جغرافیایی به‌طور خاص است. ب) مجموعه توپونیم‌های یک منطقه.
۳۴۵	traditional name	اسم متعارف (سنتی)	به name و traditional مراجعه شود.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

تعریف	معادل فارسی	اصطلاح	ردیف
<p>الف) روش تبدیل آوایی نام‌ها بین چند زبان مختلف، که در آن اصوات زبان منبع با قوانین خاص زبان هدف و خط ویژه آن ثبت می‌شوند. این کار به‌طور معمول بدون استفاده از علائم اضافی (اعراب) انجام می‌شود.</p> <p>ب) نتیجه این فرآیند. مثال‌ها: Ankara در ترکی به <i>Aḡkara</i> در یونانی؛ روسی <i>Щукин</i> به انگلیسی <i>Shchukino</i>؛ عربی جبلیه به فرانسوی <i>Djabaliya</i> تبدیل می‌شود.</p> <p>آوانگاری به‌طور معمول یک روند برگشت‌پذیر نیست. آوانگاری مجدد (برای مثال توسط رایانه) ممکن است به شکلی متفاوت از اصل منجر شود. مثل موارد فوق که در ترکی به‌صورت <i>Agkara</i>، در روسی به‌صورت <i>Шчукино</i> و در عربی به حالت <i>دجبلیه</i> برمی‌گردد.</p> <p>لاتین‌نویسی <i>Pinyin</i> چینی، اگرچه نوعی تبدیل بین خط‌ها است، اما به‌دلیل آوایی و غیرقابل معکوس شدن، نه به‌عنوان حرف‌نویسی بلکه به‌عنوان آوانویسی (آوانگاری) در نظر گرفته می‌شود. هم‌چنین به transcription key مراجعه‌شود.</p>	آوانگاری (آوانویسی)	transcription	.۳۴۶
<p>جدول حاوی حرف‌های زبان منبع با حروف متناظر زبان هدف. مثال‌ها: انگلیسی <i>sh</i> برای مجاری <i>š</i>؛ آلمانی <i>sch</i> برای هلندی <i>sj</i>؛ و هم‌چنین لاتین <i>bei</i> برای متناظر چینی <i>贝北陂卑背倍碑</i> به transcription مراجعه‌شود.</p>	الفبای آوانگاری	transcription alphabet	.۳۴۷
<p>در توپونیمی، مقررات کلی حاکم بر ترجمه، آوانگاری و حرف‌نویسی توپونیم‌ها. دو گزینه‌ی آخری (یعنی آوانویسی و حرف‌نویسی) تبدیل را به‌وجود می‌آورند.</p>	کلید آوانگاری	transcription key	.۳۴۸
<p>الف) فرآیند بیان مفهومی که در زبان منبع ارائه می‌شود، در کلمات زبان هدف.</p> <p>ب) نتیجه این فرآیند. در توپونیمی برخی وقت‌ها تنها به عنصر عمومی یک نام اطلاق می‌شود. مثال‌ها: <i>Mer Noire</i> (کلمه فرانسوی برای روسی <i>Čornoje More</i>)؛ کازابلانکا (اسپانیایی نام عربی دارالبیضاء)؛ <i>Lake Como</i> (انگلیسی اسم ایتالیایی <i>Lago di Como</i>؛ <i>Mount Fuji</i> (انگلیسی نام ژاپنی فوجی سان).</p>	تبدیل، نام‌ها	transformation, names	.۳۴۹
<p>الف) فرآیند بیان مفهومی که در زبان منبع ارائه می‌شود، در کلمات زبان هدف.</p> <p>ب) نتیجه این فرآیند. در توپونیمی برخی وقت‌ها تنها به عنصر عمومی یک نام اطلاق می‌شود. مثال‌ها: <i>Mer Noire</i> (کلمه فرانسوی برای روسی <i>Čornoje More</i>)؛ کازابلانکا (اسپانیایی نام عربی دارالبیضاء)؛ <i>Lake Como</i> (انگلیسی اسم ایتالیایی <i>Lago di Como</i>؛ <i>Mount Fuji</i> (انگلیسی نام ژاپنی فوجی سان).</p>	ترجمه	translation	.۳۵۰

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۳۵۱	translingual data interchange	تبادل داده چندزبانی	به data interchange و translingual مراجعه شود.
۳۵۲	transliteration	حرف‌نویسی	الف) روش تبدیل اسامی میان خط‌های الفبایی و خطوط هجایی مختلف، که در آن هر حرف یا دو یا سه علامت خط منبع به متناظر یک حرف، دو یا سه علامت، یک علامت اضافی یا ترکیبی از آن‌ها در خط هدف ارائه شود. در حرف‌نویسی برگشت‌پذیری کامل مورد نظر است که البته لزوماً قابل تحقق نیست و باید با کلید حرف‌نویسی همراه باشد. ب) نتیجه این فرآیند. مثال‌ها (با نام‌های خارجی انگلیسی در داخل پرانتز): القاهره به (Cairo) al-Qāhirah؛ Владивосток به Vladivostok؛ آدیس آبابا ላ ጃ ስ ላ በ ባ Adis Abeba (Addis Ababa) Abeba
۳۵۳	transliteration alphabet	الفبای حرف‌نویسی	به alphabet و transliteration مراجعه شود.
۳۵۴	transliteration key	کلید حرف‌نویسی	جدول حاوی کاراکترهای خط منبع همراه با کاراکترهای متناظر زبان هدف. همچنین به آن جدول تبدیل نیز می‌گویند. مثال: Roman po (نه bo) برای ژاپنی کاتاکانایی ぽ； سیریلیک Д برای لاتین d.
۳۵۵	trigraph	سه‌نگاره	توالی سه حرف که نماینده یک واج باشد. مثال /ʃ/ برای sch آلمانی.
۳۵۶	typeface	طرح حرف (شکل حرف)	طرح یا اسلوب حروف چاپی یک الفبا بدون توجه به اندازه آن‌ها. مثال: Times new roman؛ Arial Rounded MT Bold font مراجعه شود.
۳۵۷	undersea feature	عارضه کف دریا	به feature و undersea مراجعه شود.
۳۵۸	UNGEGN	-	اختصار گروه متخصصان نام‌های جغرافیایی سازمان ملل.
۳۵۹	unvocalized	بدون علامت آوا	به vocalization مراجعه شود.
۳۶۰	unvowelled	بدون علامت صدا	به vocalization مراجعه شود.
۳۶۱	UTM Grid	شبکه یو. تی. ام	شبکه جهانی جانبی مرکاتور، شبکه مختصات قائم‌الزاویه مسطحاتی روی نقشه‌ها که به یافتن مکان کمک می‌کند. این شبکه، کل زمین را در ۶۰ قاچ نصف‌النهار با عرض ۶ درجه پوشش می‌دهد. این قاچ‌ها از ۱ تا ۶۰ در جهت شرق از نصف‌النهار مرکزی شماره‌بندی می‌شوند.

فرهنگ اصطلاحات استانداردسازی نام‌های جغرافیایی

ردیف	اصطلاح	معادل فارسی	تعریف
۳۶۲	variant character	گونه حرف	به character و variant مراجعه شود.
۳۶۳	variant name	اسم مترادف	به allonym مراجعه شود.
۳۶۴	vector mode	حالت برداری	ذخیره‌سازی و نمایش اطلاعات گرافیکی (شامل نقطه‌ها، خطوط، چندضلعی‌ها) در رایانه به کمک نقاط تعریف شده بوسیله مختصات. اصطلاح مکمل حالت رستری.
۳۶۵	vehicular language	زبان ارتباطی	به vehicular و language مراجعه شود.
۳۶۶	vernacul	محلی	زبان یا لهجه‌ای که در یک منطقه زبان بومی بوده و از زبان استاندارد متمایز باشد.
۳۶۷	vocabulary	واژگان	الف) فهرست واژه‌های یک زبان. ب) فهرستی از واژگان مردمی خاص. همچنین به lexicon مراجعه شود.
۳۶۸	vocalization	علامت‌گذاری آوایی	تلفیق یا ادغام علائم صدادار در متن یا نوشته‌ای به خط الفبای ناکامل مانند عربی. به جز متون دستورالعملی، به‌طور معمول تنها متون مقدس و مشکل برای خارجی‌ها مانند توپونیم‌ها در هنگام چاپ علامت‌گذاری می‌شوند. مثال‌ها: Alī - (علامت‌گذاری شده) در برابر علی (علامت‌گذاری نشده).
۳۶۹	vocalized	علامت‌گذاری شده	به vocalization مراجعه شود.
۳۷۰	vowel	صدادار (همخوان)	یکی از دو نوع دسته‌بندی صدای گفتار (همچنین شامل دو یا سه واکه مرکب) در تولید آوا که در آن راه تنفسی بسته نمی‌شود و امکان بازدم وجود دارد. صدادار مهمترین بخش هجا است. مثال‌ها: /a/, /e/, /i/, /o/, /u/ اصطلاح مکمل بی‌صدا.
۳۷۱	vowel letter	حرف صدادار	به letter و vowel مراجعه شود.
۳۷۲	vowel marker	نشانه صدادار	به marker و vowel مراجعه شود.
۳۷۳	vowel point	علامت صدادار	به vowel marker مراجعه شود.
۳۷۴	vowelled	صدادار شده	به vocalization مراجعه شود.
۳۷۵	writing system	سامانه نوشتاری (سامانه نگارش)	شیوه نمایش عناصر آواشناسی و ریخت‌شناسی یک زبان، به‌کمک نمادهایی گرافیکی که الفبا، هجا یا یک واژه تصویرنگار را به ترتیب در یک سامانه نگارشی الفبایی، هجایی یا تصویرنگاری به‌وجود می‌آورند. سامانه نگارشی از خطوط تشکیل می‌شود.